

تبارشناسی نیروه‌های انقلاب

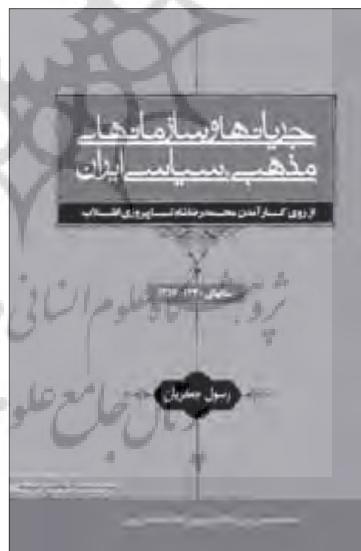
• فاطمه ترک‌چی
دانشجوی دکتری تاریخ

معرفی:

کتاب «جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران» با دو هدف عمده نگارش یافته است. یکی، در پی چگونگی رهبری یافتن روحانیت و مرجعیت به نسل انقلابی و در نهایت، جامعه و سیاست ایران، و دیگری، رمز ماندگاری مذهب بر قلوب مردم، به رغم فشارهای دوره‌ی رضاشاه و فعالیت دوباره‌ی مذهبی‌ها در پی سقوط رضاشاه است. نویسنده در ورود به طرح و بیان مسأله و چگونگی بروز احزاب سیاسی و گروه‌های مردمی و نیز آشکار شدن فعالیت احزابی که در تمام مدت گذشته به صورت زیرزمینی عمل می‌کردند، مختصر توصیفی از اوضاع نابسامان اجتماعی و سیاسی ایران پس از شهریور ۱۳۲۰ ارائه داده است. او در «مروری آغازین» به طور اجمال با نیم‌نگاهی به دوره‌ی خفقان رضاخان و رضاشاهی، به درستی، آن را دوره‌ای می‌خواند که مردم ایران «در غفلت تجدد» فرو رفته بودند و «دین و تبلیغات دینی بیش از همه در تنگنا قرار گرفته بود»^۱ اما با این وجود، مبارزاتی جهت زدودن سیاهی استبداد انجام پذیرفت و دین و مذهب به کلی در سرآشینی نسبان نیفتاد.

با سقوط رضاخان، فضای به نسبت باز سیاسی - اجتماعی به وجود آمد که تنها تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ همراه با شدت و ضعف‌هایی دوام یافت و احزاب و گروه‌ها نتوانستند از آن بهره مناسب ببرند. نویسنده، «جریان‌های سیاسی - فکری وابسته به نحله‌های مختلف در صحنه‌ی سیاست و فرهنگ ایران» را که پس از سقوط پهلوی اول در ایران به وجود آمدند، به سه دسته‌ی نیروهای مذهبی، گروه‌های مارکسیستی و گروه‌های ملی تقسیم می‌کند. در رابطه با نیروهای مذهبی، نویسنده هدف از پرداختن به این نیروها را «شرح فعالیت» این گروه‌ها «با تأکید بر چگونگی دفاع از دین، عرضه آن و تلاش‌هایی که به قصد بازسازی و احیای فکری دینی صورت گرفته است»^۲ معرفی می‌کند که موضوع اصلی کتاب نیز همین مبحث است.

پرسش اصلی نویسنده در راستای پردازش روند فعالیت جریان‌های مذهبی - سیاسی، چیستی نیاز آن‌ها با توجه به شناسایی شرایط اجتماعی، فرهنگی یا سیاسی زمانه است و نیز آن‌که، «سؤال اصلی در نگاه آنان چیست و پاسخشان به این پرسش کدام است؟» او می‌پندارد «در این صورت است که می‌توان رفتار خارجی آنان را توجیه کرد».^۳ شرایط خاص فکری شهریور ۱۳۲۰ تا بهمن ۱۳۵۷ نیز از دیگر نکات مورد توجه نویسنده در بررسی جریان‌های مذهبی - سیاسی است. چراکه از نظر او، «این شرایط دقیقاً در ارتباط با اوضاع اجتماعی



■ جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران
(از روی کار آمدن محمدرضا شاه تا پیروزی انقلاب اسلامی)

■ رسول جعفریان

■ ناشر: خانه کتاب، چاپ نهم، ۱۳۸۷؛

تعداد صفحات: ۱۰۳۲



در تمامی دوره‌ی پهلوی، به دلیل تسلط این دولت بر اوقاف، رزق و روزی بسیاری از کسانی که به نوعی متولی موقوفات مهم بودند و همچنین بسیاری از مدارس که از این موقوفات بهره می‌بردند، در اختیار عوامل این رژیم قرار گرفت

نیروهای انقلاب

خود حفظ کند و گه‌گاه در محافل و مجالس عمومی، برابر شاه یا دیگران ظاهر سازد.^۶ بخش «ظهور امام‌خمینی در عرصه‌ی سیاست ایران و برآمدن نهضت روحانیت»، مختصر زندگی‌نامه و شرح چگونگی آغاز فعالیت فرهنگی - که با تألیف «کشف الاسرار» بروز یافت - و مسائل سیاسی - اجتماعی مؤثر بر اندیشه‌ی امام و تأثیرپذیری او از آیت‌الله مدرس و روابط امام با آیات بروجردی، کاشانی و... را دربر دارد. در این قسمت، نویسنده به درستی، امام را «یک شخصیت حوزه‌ای» معرفی می‌کند که «برخلاف روحانیونی که از حوزه‌های بیرون رفته و سیاسی شده بودند، امام می‌کوشید تا سیاست را به محور اصلی آن یعنی مرجعیت بازگرداند» او «تقویت حوزه‌ی علمیه» را از «مهم‌ترین اهداف امام برای حرکت‌های آینده» برمی‌شمرد.^۷

طرح اندیشه‌ی حکومت اسلامی با ارائه‌ی فهرستی از نوشته‌های مربوط به حکومت دینی، پدیده‌ی روحانیون انقلابی، استاد مطهری، تلاش برای تبیین فلسفه‌ی دین و جهت مبارزه، معرفی و بررسی اجمالی حرکت‌های فرهنگی - سیاسی حوزه قم همچون مؤسسات فرهنگی - آموزشی حوزه، مجلات حوزوی طی سال‌های ۱۳۵۷ -۱۳۳۰، جنبش ترجمه‌ی آثار اجتماعی - سیاسی عربی - اخوانی به فارسی دیگر مطالب مورد بررسی فصل دوم است.

فصل سوم با عنوان «جریان‌های مذهبی - سیاسی فعال دهه ۴۰ تا اوایل ۱۳۵۰» و با دربر گرفتن هیأت‌های مؤتلفه‌ی اسلامی، حزب ملل اسلامی، آیت‌الله طالقانی، نهضت آزادی، انجمن‌های اسلامی و... از آن روی که «موجی از مذهب‌گرایی را در جامعه ایران تشدید کردند و گاه به‌زعم اهداف اولیه‌ی خود، بستر را برای تربیت نیرو جهت سازمان‌های سیاسی بعدی آماده ساختند»^۸ از نظر نویسنده «شایسته‌ی بررسی هرچند کوتاه» واقع شده است. البته با توجه به تأثیرگذاری و ماندگاری جریان‌هایی چون مؤتلفه و اهمیت مبارزات و فعالیت‌های آیت‌الله طالقانی، بایستگی وجودی این فصل ضرورت بیشتری یافته است.

فصل چهارم زیر عنوان «اسلام انقلابی سازمان مجاهدین خلق» از مباحث جالب توجه کتاب به شمار می‌آید. زیرا سازمان مجاهدین خلق «به نوعی نماینده‌ی افراطی جریان اسلام انقلابی» بودند که در واقع، افراطی‌گری آن‌ها به جهت پررنگ جلوه دادن جنبه‌ی انقلابی اسلام و مبارزه با ستمگران در حمایت از ستمدیدگان و اقشار آسیب‌پذیر جامعه بود و همین افراط در نفوذ و مارکسیسم و پذیرش

و سیاسی ایران شکل گرفته است. بدین صورت که ارتباطی ناگسستگی با حادثه مشروطه در تاریخ ایران دارد و در واقع، ثمرات و پیامدهای مشروطه است که نقشه‌ی کلی حرکت را در این دوره به عنوان بخشی از کلیت تحقق مشروطه در عالم خارج ترسیم می‌کند.^۹

کتاب دارای فصول هشت‌گانه‌ای است که در هریک به شرح چگونگی فعالیت‌ها و دیدگاه‌های جریان‌های مذهبی - سیاسی می‌پردازد. **فصل اول** با عنوان «بازگشت دین به عرصه جامعه و سیاست» مراحل فعال شدن جریان‌های مذهبی در دهه‌ی ۱۳۳۰ و ۱۳۳۰، آغاز فعالیت‌های مذهبی - سیاسی مراجع تقلید، مبارزه با روحانیت و واکنش علما، برآمدن انجمن‌ها و تشکل‌های مذهبی - سیاسی هم‌چون انجمن تبلیغات اسلامی، اتحادیه‌ی مسلمین و مهدی سراج انصاری، جامعه‌ی تبلیغات اسلامی شیخ عباسعلی اسلامی، نهضت خدابَرستان سوسیالیست، تشکل‌های مذهبی در شهرستان‌هایی مانند مشهد، اصفهان و... مطبوعات دینی دهه‌ی ۲۰ و ۳۰ مانند الاسلام، خرد، نور دانش، آیین اسلام و... روند تثبیت دروس دینی در مدارس دولتی، مبارزه با بهائی‌گری، فدائیان اسلام، دیدگاه‌ها و ویژگی‌های آن را دربر می‌گیرد.

فصل دوم به طور کلی بیانگر «فعالیت‌های حوزوی از اواخر دهه ۳۰ تا انقلاب اسلامی سال ۵۷» است. در این فصل، نویسنده به خوبی تجدید حیات سیاسی حوزه، پس از سقوط رضاشاه را توصیف می‌کند و نقش مرجعیت را پس از سال ۱۳۴۰خ در بازیابی موقعیت گذشته، با توجه به دیرینگی حضور سیاسی و اجتماعی آن مورد بررسی قرار می‌دهد و در این میان به معرفی مراجع محلی هم‌چون آیت‌الله میلانی می‌پردازد که «در تحولات سیاسی - مذهبی ایران در دوره‌ی موردنظر و در جریان تحولاتی که به خرداد ۴۲ منجر شد و پس از آن تا حوالی انقلاب ۵۷ تأثیرگذار بودند»^{۱۰} از دیگر نکات جالب توجه این بخش، پرداختن به «روحانیون مرتبط با دربار» یا به بیانی روحانیان درباری است که به‌زعم نویسنده، از «طبقه میانی» و پایین‌دست جامعه‌ی روحانیت بودند که «در تمامی دوره‌ی پهلوی به دلیل تسلط این دولت بر اوقاف، رزق و روزی بسیاری از کسانی که به نوعی متولی موقوفات مهم بودند و همچنین بسیاری از مدارس که از این موقوفات بهره می‌بردند، در اختیار عوامل این رژیم قرار گرفت [و] وجود پول فراوان و نیز امکانات مربوط به حج و شماری از مسائل دیگر سبب می‌شد تا رژیم دسته‌ای از روحانیون از طبقه میانی و پایین‌تر را جزو ابواب‌جمعی



تدریجی اما مستمر آن از سوی افراد سازمان مؤثر بود. به بیان دیگر، اسلام تک‌بعدی ساخته‌ی افکار مجاهدین خلق، آن‌ها را به قعر زوال و ناکامی در دست‌یابی به اهداف انقلابی موردنظرشان رهنمون ساخت. بدین روی، نویسنده با پرداختن به افراطی‌گری سازمان مجاهدین خلق تا حد زیادی به چگونگی و چرایی نفوذ مارکسیسم و انحراف و «ارتداد» آن پاسخ می‌گوید.

فصل پنجم که از جاذبه‌های کتاب است، «حسینیه ارشاد» و فعالیت‌های دکتر شریعتی را مورد بررسی قرار می‌دهد. نویسنده با تکیه بر روابط شهید استاد مطهری و دکتر شریعتی، مارکسیسم از نگاه شریعتی، ابهامات و دوگانگی موجود را در رابطه‌ی شریعتی و ساواک و بازشناسی اندیشه‌های دکتر شریعتی، بروز جریان شریعتی و روند تأثیرگذاری او را بر افکار جوانان انقلابی شرح می‌دهد. از دیگر مباحث مهم این فصل بررسی برخورد امام خمینی با فعالیت و اندیشه‌ی شریعتی، به‌ویژه در سال‌های ۵۶ و ۵۷ است که نشانگر ژرف‌اندیشی امام و درستی واکنش و عملکرد او با «مسأله‌ی شریعتی» در شرایط مبارزه با رژیم، که به طبع مهم‌تر از پرداختن به آن مسأله بود و در آن صورت امکان داشت «میان انقلابیون دشمنی ایجاد کند»^۹

در **فصل ششم** «گروه‌ها و جریان‌های فعال مذهبی - سیاسی در آستانه‌ی انقلاب»، گروه‌های مذهبی متصل و منفصل با روحانیت و جریان‌های ضدمدرنیسم بررسی شده‌اند. نویسنده در این فصل، گروه‌های هفت‌گانه‌ی: ابوفکر، مهدویون، مجاهدین اسلام، فجر اسلام و... که با روحانیت همبستگی داشتند و گروه‌های فرقان، آرمان مستضعفین و... که در گسست با روحانیت بودند و نیز جریان‌هایی مانند دکتر سید حسین نصر، جلال آل احمد و... که آثار و اندیشه‌ای ضدمدرنیسم داشتند را معرفی و بررسی کرده است. او با طرح این مسأله که در واقع، ایدئولوژی رژیم پهلوی در حاکمیت بر ایران چه بود، فرضیه‌ای ارائه می‌دهد مبنی بر این که «ایدئولوژی آن دوره، نوعی محصول التقاطی است که در بستری نامطمئن پدید آمد و به همین دلیل نه تنها چهارچوب مشخص فکری نداشت، بلکه به لحاظ آرمانی هم گرفتار نابسامانی بود»^{۱۰}

از نظر نویسنده، این التقاط دربرگیرنده‌ی «سه رشته‌ی فکری»، ناسیونالیسم - که از سوئی بازگشت به باستان یا باستان‌گرایی و از سوی دیگر افکار ملی‌گرایی را در خود داشت، «اسلام شیعی درباری» که از نظر روحانیت و جامعه پس زده می‌شد - و سکولاریسم و تفکر مدرن بود^{۱۱} که از سوی جریان‌های فکری همچون جلال آل احمد مردود و بی‌هویت معرفی گردید.

در پایان این فصل، نویسنده در یک جمع‌بندی نهایی، انقلاب اسلامی را نوعی پیروزی ناقص سنت‌گرایی به مدرنیسم معنی و تعریف

می‌کند که دلیل آن بیشتر به جهت نبود فکر واحد بوده است و این که بسیاری از مذهبی‌ها همچون «شریعتی میان مدرنیسم و سنت‌گرایی را به گونه‌ای نامتناسب جمع کرده بودند. وضعیت تفکر حاکم بر جمهوری اسلامی همچنان در ابهام ماند که سردرگمی پدید آمده در اواخر دهه‌ی دوم انقلاب ناشی از همین ابهام است»^{۱۲}

فصل هفتم معرف «نویسندگان برجسته‌ی دینی - سیاسی در آستانه‌ی انقلاب اسلامی»، مانند جلال‌الدین فارسی، شیخ احمد کافی، فخرالدین حجازی، ناصر مکارم شیرازی، جعفر سبحانی، علی گلزاده غفوری و «ادیبان و ادبیات منظوم انقلاب» است. جعفریان این فصل را از آن روی که «در طول ۳۷ سال تاریخ دوره‌ی پهلوی دوم، شماری نویسنده، متفکر و اندیشمند در ایران ظاهر شدند که به رغم گرایش‌های فکری و سیاسی متفاوت، می‌توان از آنان به عنوان عناصر مؤثر در شکل‌دهی به اندیشه‌ی سیاسی - مذهبی جاری این دوره یاد کرد»^{۱۳} به نگارش درآورد. این فصل، جز زندگی‌نامه‌ی مختصر نویسندگان مزبور، نمایی کلی از روند فعالیت فرهنگی، به همراه فهرستی از تألیفات و آثار منتشره‌ی آنان به دست می‌دهد.

نویسنده در **فصل هشتم**، آخرین مبحث کتاب، زیر عنوان

سازمان مجاهدین خلق «به نوعی نماینده‌ی

افراطی جریان اسلام انقلابی» بودند که در واقع،

افراطی‌گری آن‌ها به جهت پررنگ جلوه دادن جنبه‌ی

انقلابی اسلام و مبارزه با ستمگران در حمایت از

ستمدیدگان و اقتدار آسیب‌پذیر جامعه بود

نیروه‌های انقلاب



ایدئولوژی آن دوره، نوعی محصول التقاطی است که در بستری نامطمئن پدید آمد و به همین دلیل نه تنها چهارچوب مشخص فکری نداشت، بلکه به لحاظ آرمانی هم گرفتار نابسامانی بود

نیروهای انقلاب

الف - ادبیات و شیوه‌ی نگارش متن، هرچند نشانگر روانی قلم نویسنده در ابراز اندیشه اوست، اما در کلیت آن - و با وجود گذشت ۹ چاپ پی در پی - نقصان و نبود ویرایش فنی و ادبی محسوس است. ب - در نگاه کلی، کتاب در واقع، نوعی معرفی‌نامه افراد، افکار و گروه‌های مذهبی - سیاسی سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ است که نویسنده آن در بیشتر مباحث توصیفگر فعالیت جریان‌ها و گروه‌هایی است که در محدوده زمانی مذکور، برای رسیدن به اهداف سیاسی خود در تلاش بوده‌اند. با این توصیف، در مطالب زیر به نکاتی اشاره می‌شود که به نظر نگارنده قابل توجه آمد:

- تأکید نویسنده بر هرچه پررنگ‌تر نشان دادن مذهب - به عنوان شاخه‌ای از فرهنگ - و تأثیر آن بر جریان‌های سیاسی دوره مورد بحث موجب شده تا او شیوه‌ی تاریخ‌نگاری اثر خود را تاریخ‌نگاری فرهنگی معرفی کند.^{۱۵} اما باید توجه داشت که این نام برای تاریخ‌نگاری کتاب نارسا و ناکامل است، زیرا، فرهنگ در بردارنده انسان به طور عام و انسان سیاسی، مذهبی و اجتماعی به طور خاص است. جز این، تشیع مذهبی سیاسی است که سیاسی بودن آن به عنوان یک اصل لاینفک بر ماهیت فرهنگی آن خللی وارد نمی‌کند.

درواقع، سیاسی بودن مذهب تشیع - به طور خاص و دین اسلام به طور عام است - که تأکید مرجعیت و روحانیت را در نظارت بر عملکرد سیاستگذاران ممالک اسلامی به دنبال دارد و نیز عدول سیاسیون از قوانین و احکام اسلام است که روحانیت و به ویژه مرجعیت را در بازسازی حکومت بر مبنای قوانین و احکام اسلام به حرکت و واکنش واداشته و می‌دارد. بنابراین، تأکید بر تاریخ‌نگاری فرهنگی با توجه به مباحث کتاب که اساس و شالوده آن، بررسی عملکرد جریان‌های مذهبی در مبارزه با کژروی‌های حکومت و در پی آن نابسامانی‌های سیاسی - اجتماعی است، به نظر چندان کامل نیست و به نظر، درست‌تر آن است که به این شیوه تاریخ‌نگاری فرهنگی - سیاسی اطلاق گردد، نه صرفاً فرهنگی.

- کتاب از آن جهت که تمامی منابع در دست و به ویژه تاریخ شفاهی، خاطرات، نشریات و... را دربر دارد، به یک منبع ادبیات موضوعی «جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران» پس از سقوط رضاشاه تا پیروزی انقلاب اسلامی بدل شده است که در آن می‌توان با بیشترین منابع موافق و مخالف این جریان‌ها و سازمان‌ها آشنا شد. هرچند نویسنده در آغاز، اثر خود را «گزارش کوتاهی از

«جریان‌های تجدیدنظرطلب در عقاید شیعه» افرادی را که بعضاً روحانی بوده و داعیه اصلاح‌گری داشته‌اند، مورد بررسی قرار داده است. گویا این موضوع از آن جهت که این افراد با ظاهری اصلاح‌طلبانه بیراهه‌هایی پیموده و به ارتداد رسیده‌اند، افکار و عقایدی را با خود همراه کرده و بدین جهت جریان‌ساز شده‌اند، مورد بررسی قرار گرفته است. این گروه هرچند با یکدیگر ناهماهنگی و ناهمسازی‌هایی دارند و در مسائل و مباحث اصلاحی اختلاف نظر بسیاری میان آنان وجود دارد اما از نظر نویسنده، دارای چند ویژگی کلی بدین شرح هستند:

۱- «فاصله گرفتن از مرجعیت رسمی دینی و روحانیت» هم به لحاظ فکری و دین‌شناسانه «و هم به جهت پذیرفتن «رهبری آن»؛^۲ - تأثیرپذیری از نگرش وهابی، که در قالب ادعای اصلاح‌طلبی و مبارزه با خرافات، با بسیاری از مظاهر مذهبی مقابله می‌کنند»؛^۳ تأثیرپذیری آن‌ها از نوعی خردورزی غربی، بدین معنی که «آنان در ادامه و امتداد گرایش راسیونالیستی غربی هستند»؛^۴ هرچند «قرآن‌گرایی یکی از ارکان ادعایی آنان بود» اما «نسبت به حدیث بی‌اعتنا بودند»؛^۵ - «ایجاد مناسبات مخصوص میان خود و مریدها و تشکیل طبقات مذهبی ویژه «از ویژگی‌های اجتماعی آنان به شمار می‌آید. این مناسبات، در واقع حرکتی است که «به نوعی به فرقه‌سازی و در شکل مدرن آن سازمان‌گرایی نزدیک است.»^{۱۶}

از این گروه اصلاح‌طلب که در این تألیف معرفی و به گونه‌ای بازشناسی شده‌اند، می‌توان به شریعت سنگلجی، احمد کسروی، سید علی‌اکبر برقی، نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی و میرزا یوسف شعار اشاره کرد.

فهرست منابع و فهرست راهنما دو بخش پایانی کتاب است.

نقد و نظر:

اکنون پس از بیان شمایی کلی از فصول هشت‌گانه‌ی کتاب، بررسی نقدگونه‌ای ارائه می‌شود، به منظور شناسایی نکات بارز و یا مورد اغماض یا نادیده انگاشته‌ای که هرچند از ارزشمندی اثر نکاسته است؛ اما اگر مورد توجه قرار می‌گرفت، بی‌گمان بر غنای بیشتر آن می‌افزود. به هر روی، دو جنبه‌ی کتاب مورد بررسی قرار گرفت، یکی به لحاظ ادبی و شیوه‌ی نگارش متن و دیگری نوع نگاه و چگونگی تحلیل نویسنده در موضوع فصل‌های کتاب که در زیر هر یک به طور مجزا ارائه می‌گردد:

کتاب از آن جهت که تمامی منابع در دست و به ویژه تاریخ شفاهی، خاطرات، نشریات و... را دربر دارد، به یک منبع ادبیات موضوعی «جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران» پس از سقوط رضاشاه تا پیروزی انقلاب اسلامی بدل شده است

نیروه‌های انقلاب

هرچه کاوید، حداقل در این فصل - چه در متن و چه در پانویس - «متن این مصاحبه‌ها» را نیافت! - نگارنده در میانه مطالعه چاپ ششم کتاب، به چاپ هفتم آن نیز برخورد و ضمایم^{۱۸} را در آن یافت. در این قسمت، نویسنده، متن مصاحبه حسین احمدی روحانی^{۱۹} و تراب حق‌شناس - دو نفر از اعضای سازمان مجاهدین خلق - با امام را آورده که توسط آنها در نشریه پیکار چاپ گردیده است. آنها در این متن که به طور مشخص با دروغ پردازی‌های آشکاری همراه است، از واکنش و شگفتی امام به هنگام مواجهه با «از بر» خوانی آیه‌هایی از قرآن و بخش‌هایی از نهج‌البلاغه توسط حسین روحانی سخن گفته‌اند. این امر، با توجه به شناختی که از سازمان مجاهدین خلق وجود دارد و نیز دروغ‌پردازی آنها در جلب قلوب و افکار چندان مایه تعجب نیست، مسأله این است که بهتر و شایسته می‌بود نویسنده کتاب «جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران» اعتقاد حقیقی و راستین امام در پافشاری بر عدم تأیید و حمایت نکردن از آن سازمان^{۲۰} را نیز در تأکید بر ماهیت دروغین ادعای آنان به گواه می‌آورد. بنابراین، این ضمیمه دچار نقصانی قابل توجه و در عین حال، درخور تکمیل است. - فصل پنجم کتاب زیر عنوان «حسینیه ارشاد و دکتر شریعتی»، ابهاماتی را برطرف می‌کند که در نتیجه جمع بودن منابع مربوط به اندیشه دکتر شریعتی و نظرات مختلف موافق و مخالف آن به وجود آمده است و بخش کمی از رفع ابهامات مرهون تحلیل نویسنده از اندیشه شریعتی است. به بیان دیگر، نویسنده در فصل پنجم با گردآوری منابع متعدد و متنوع، سهمی در رفع ابهامات در مورد درستی یا نادرستی و میزان تأثیرگذاری او بر جریان‌ها و افکار مبارزان انقلابی نموده است و این چنین مطالب در کنار یکدیگر با مهارتی خاص، پوشش گر تحلیل هرچند اندک اما تا حد زیاد واقع‌گرایانه او نسبت به اندیشه و کردار شریعتی است. بدین معنی، نویسنده در همان تحلیل مختصر، نمایی به نسبت منصفانه از شریعتی و اندیشه و حرکت او به دست می‌دهد که جالب توجه است. - آنچه در فصل هفتم ارائه شده، روند فعالیت‌های «نویسندگان

چگونگی رشد و برآمدن جریان‌های مذهبی - سیاسی در روزهای پس از شهریور ۱۳۳۰ تا پیروزی انقلاب اسلامی» معرفی کرده است. - در بررسی «روحانیون مرتبط با دربار» به نظر می‌رسد نویسنده به نوعی خطاها و کژروی‌های آنان را به دیده اغماض نگریسته و تنها به آوردن نام یکی از برجستگان آن گروه بسنده کرده است. از سویی، در این بخش - همچون جای جای کتاب - کوشیده است افکار و کردار افراد و جریان‌ها و سازمان‌ها در هر طبقه و مرتبه‌ای را با توجه به شرایط اجتماعی و سیاسی زمانه بسنجد و این از درستی اندیشه او است. اما نکته این است که با توجه به توضیح و توصیف به نسبت مفصل موضوعات بخش‌های گذشته، انتظار می‌رود، این مبحث نیز به ویژه از آن جهت که نویسنده، خود در کسوت روحانیت است و آشنایی و آگاهی بیشتر و به طبع درست‌تری از این گروه دارد، به طور مفصل، نه برای دفاع که به جهت روشنگری افکار و ابهامات موجود، چرایی و چگونگی این وابستگی را در نمونه‌های دیگر نیز شرح می‌داد. - نویسنده در بیان برخی مطالب به ویژه در بخش «ظهور امام خمینی در عرصه سیاست ایران و برآمدن نهضت روحانیت» به شگفتی از «صحیفه نور» که نقایص و کاستی‌های بسیار دارد، بهره برده است. این نکته به خصوص از آن جهت که دوبار از «صحیفه امام» و در دو جای دیگر به «صحیفه نور» مراجعه شده است، برای نگارنده تأمل‌برانگیز بود. - نویسنده در فصل چهارم در مقدمه بحث از «سازمان مجاهدین خلق» می‌نویسد: «در اینجا برای نمونه دو حرکت را که به نوعی نماینده افراطی جریان اسلام انقلابی هستند، معرفی می‌کنیم...»^{۱۶} اما نگارنده هرچه کوشید، حرکت دوم با قسمت «ب» را نیافت و تنها به مطالعه حرکت اول یا «الف سازمان مجاهدین خلق ایران» موفق گردید. - در موضوع «مجاهدین خلق و امام» در فصل چهارم کتاب یک نکته مهم برای نگارنده وجود دارد و آن، اینکه نویسنده در ضمن بیان رابطه دو نفر از اعضای سازمان مجاهدین خلق با امام در نجف، خواننده را در پانویس به «متن این مصاحبه‌ها» در «ضمایم کتاب» رهنمون می‌شود.^{۱۷} اما از آنجا که کتاب ضمیمه یا ضمایمی نداشت، نگارنده



برجسته آثار دینی - سیاسی در آستانه انقلاب اسلامی» است که نویسنده هرچند در مقدمه کوتاه آغازین این فصل، هدف از نگارش آن را اهمیت تأثیرگذاری نویسندگان مذهبی - سیاسی معرفی می‌کند، اما مطالب آن بیشتر جنبه معرفی و توصیفگر دارد تا تحلیلی و بررسی روند تأثیرگذاری. البته شاید نویسنده با معرفی هر یک از مؤلفان قصد آن داشته که خواننده، خود را با در اختیار داشتن این اطلاعات به چگونگی و نیز نتیجه تأثیرگذاری آنها دست یابد. همچنین، نویسنده در بیان نوع عملکرد آنان، سعی در میانروی و بیان درستی یا نادرستی روش آنها در انجام فعالیت‌های فرهنگی و تألیفی‌شان داشته است که بدین لحاظ نیز کاری درخور توجه بر جای نهاده است.

- در فصل هشتم، نویسنده با بررسی «جریان‌های تجدید نظر طلب در عقاید شیعه»، مبحث جالب توجهی را به بحث می‌گذارد و به خوبی با اشاره به بهانه همه آنها در «خرافه‌زدایی» از عقاید شیعه، به بی‌راهه‌پویی و ارتداد آنها اشاره می‌کند و ویژگی‌های مشترک آنها را برمی‌شمرد. به نظر، این فصل - همچون فصل پنجم - از باب موضوع و ضرورت پردازش، مورد توجه نویسنده بوده است. گواه این ادعا مقدمه تحلیل گرایانه‌ای است که نویسنده پس از آن، با بیان نمونه‌های بارز جریان‌های اصلاح‌گر، می‌کوشد بر تحلیل اولیه خود - در مقدمه فصل - صحنه‌گذارد و در میان آنها رابطه‌ای بر پایه اشتراک ویژگی‌های همسان در کژروی‌هایشان برقرار نماید.

به هر روی، کتاب «جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران» از تألیفاتی است که به لحاظ اهمیت موضوع، به ویژه از آن جهت که تاریخنگاری معاصر از نبود آثار این چنینی، با کاستی‌هایی مواجه است، درخور توجه و تأمل است.

تذکر:

پیش از چاپ مقاله حاضر، نهمین چاپ کتاب «جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران» منتشر شد. بنابراین، نگارنده با دستیابی به چاپ جدید تغییراتی را دید که در پی تأکید نویسنده بر «اضافات و اصلاحات»، بر آن شد که به منظور تکمیل مقاله به بیان دگرگونی‌های این چاپ بپردازد:

در فهرست مطالب بعضی عناوین داخلی فهرست گردیده است، بدون آنکه تغییری در متن آن ایجاد شده باشد.

پاراگرافی نیز در میانه «مقدمه» اضافه شده است که نویسنده در آن بر نقش «روحانیت و به طور کلی مذهبی‌ها» به عنوان خطری برای حکومت پهلوی تأکید کرده و برای نشان دادن بلاهت شاه و علم در «غیرواقعی» خواندن خطر نیروهای مذهبی و توجه آنان به «کمونیست‌ها» و یا «مارکسیست‌های اسلامی» مطالبی را از کتاب «خاطرات علم» گواه آورده است.

در فصل هفتم، نویسنده به درستی مطالبی را به «علامه محمدحسین طباطبایی»، به عنوان یکی از نویسندگان برجسته دینی - سیاسی اختصاص داده و درباره جهد علمی و فرهنگی وی سخن رانده است. در این فصل همچنین، از «محمود حکیمی و ادبیات انقلابی - اسلامی کودک» بحث شده است که چاپ‌های گذشته فاقد آن بود. نویسنده در فصل هشتم، با افزودن مطلبی درباره «ابوالحسن بنی‌صدر» به تغییرات نهمین چاپ از کتاب خود پایان داده است.

پی‌نوشت:

۱. رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران (از روی کار آمدن محمدرضا شاه تا پیروزی انقلاب اسلامی) (تهران: خانه کتاب؛ ۹، ۱۳۸۷)، ص ۱۷.

۲. همان، ص ۱۸.
۳. همان، ص ۱۹.
۴. همان، ص ۲۰.
۵. همان، ص ۲۶۷.
۶. همان، ص ۲۷۵.
۷. همان، ص ۲۸۲.
۸. همان، ص ۳۹۹.
۹. همان، ص ۶۰۴.
۱۰. همان، ص ۷۰۱.
۱۱. همان، ص ۷۰۱ و ۷۰۲.
۱۲. همان، ص ۷۳۲.
۱۳. همان، ص ۷۳۳.
۱۴. همان، ص ۸۰-۸۷۷.
۱۵. همان، ص ۱۴.
۱۶. همان، ص ۴۶۸.
۱۷. همان، ص ۵۰۱.
۱۸. همان، ج ۷، ص ۷۲۰-۶۷۷.

۱۹. سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی (س)، ج ۳ (تهران: عروج، ج ۵، ۱۳۸۲)، ص ۸۹.

۲۰ - برای آگاهی بیشتر از نظر امام درباره «سازمان مجاهدین خلق» نک به: همان، ص ۶۰۱-۵۹۸.